

بازنگری در سهم الارث زوجه و درخواست حذف ماده ۹۴۶ قانون مدنی

(یک طرح پیشنهادی مشفقانه)

(بخش دوم)

علی بهاری راد^۱

فرازهایی از بحث علمی ارث

۱ - ظهور ارث:

ارث یعنی مالک شدن زنده‌ای مال مرده‌ای را، سنتی است که دور نیست از دیرینه‌ترین آداب معموله اجتماعات بشری باشد. قانون توارث اموال یک ناموس طبیعی است، زیرا با تأمل و بررسی در طبیعت انسان اجتماعی، یک حس شوق و کششی به سوی مال، مخصوصاً اگر مالی بدون صاحب باشد و مالکی نداشته باشد در وی مشاهده می‌شود که می‌خواهد با تصرف آن نیازمندی‌های خود را رفع کند، تصرف چنین چیزی مخصوصاً اگر مانعی نداشته باشد، از عادات ابتدایی و باستانی بشر بوده است.

از طرفی، هر انسانی در جامعه خود هیچ‌گاه در نزدیکی و انتساب به افراد جامعه خود که

اولویت و تقدم منتهی می‌شود خالی نیست، زیرا تشکیل خانواده‌ها و قبیله و تیره و امثال آن بر پایه خویشی و همخونی است. پس در هر جامعه‌ای ناگزیر بعضی افراد به بعض دیگر اولویت و تقدم دارند. مثل فرزند به پدر و مادر، رفیق به رفیق، مولا به بنده، و هریک از زن و شوهر به یکدیگر و فرمانده به فرمانبر، حتی قوی نسبت به ضعیف، با تمام اختلافاتی که جوامع بشری در تشخیص و دید این مطلب دارند.

۲- تحول تدریجی ارث:

این شیوه نیز مثل سایر سنن اجتماع انسانی از دستبرد دست تکامل و تطور و تغییر و تبدیل زمان سالم نمانده، منتهی دست یافتن به تحول منظم آن در طول تاریخ ملت‌های متوحش به طوری که اطمینان بخش باشد، بدان سبب که در یک وضع منظمی نبوده‌اند، استوار می‌باشد.

آنچه مسلم است آن است که در آن اجتماعات (زنان و ناتوانان را از ارث محروم می‌نموده‌اند) وارث فقط به زورمندان متوفی اختصاص داشته، سببش هم آن است که با زنان و ضعفا معامله بردگان و بچه‌ها و حیوانات یا جنس و متاع (که فقط این خاصیت را دارند که انسان از آنها استفاده کند نه اینکه از انسان، و نمی‌توانند از مال خود یا حقوق اجتماعی مخصوص نوع انسان بهره‌مند شوند) می‌کردند.

با وجود این معنا و مصداق زورمند و قوی نیز اختلاف تدریجی یافته، گاهی مصداق آن رئیس طایفه یا قبیله بوده و گاهی رئیس خانه و خانواده این سمت را داشته و گاهی دلاور قبیله و جنگاور آن از این موهبت استفاده می‌نمود. این تغییر باعث شده که حقیقت ارث هم طبعاً دگرگون شود.

این شیوه‌های معمول چون دارای خواسته فطری انسانی، یعنی سعادت نبودند و تغییر و تبدیل زور در آنها راه یافته، حتی در ملت‌های متمدنی چون روم و یونان که قوانین و سنن ملی بر آنان حکمفرما بوده نیز این تغییر و تبدیل‌ها پیدا شده است و هیچ قانونی از قوانین ارث که در بین ملت‌ها رواج داشته تا به امروز مثل قانون ارث اسلام، که چهارده قرن از

اول ظهورش می‌گذرد و در بین مسلمانان حکمفرما است دوام نکرده است.

۳- ارث در ملل متمدن:

از خصوصیات رومی‌ها این بود که برای خانواده استقلال تامی قائل بودند، استقلالی که او را از جامعه منفرد می‌کرد و مانع نفوذ حکومت عمومی در بیشتر حقوق اجتماعی افراد آن خانواده بود و امر و نهی و کیفر و سیاست مخصوص به خود داشت. هنگامی که خانواده چیزی به ارث می‌برد. مثلاً یکی از پسران می‌مرد، تمام ثروتی را که با اجازه رئیس خانواده کسب کرده بود، یا دختر آنچه را که به عنوان صدق با اجازه رئیس منزل یا دیگری مالک شده بود، برای رئیس خانواده می‌گذاشت و فقط او بود که آن را تصرف می‌کرد، زیرا مقتضای خداوندگاری و مالکیت مطلق او در خانواده‌اش همین بود و وقتی هم رئیس خانواده می‌مرد، یکی از فرزندان یا برادرانش که در خور ریاست بود که آن مقام را حائز می‌شد و فرزندان دیگر یا با تأسیس خانه و خانواده دیگری مستقل می‌شدند و خود خدای خانواده خود می‌شدند یا همان نسبتی را که با پدر خود داشتند و تحت قیمومت و ریاست مطلق او بودند با رئیس جدید خانواده مثلاً برادرشان پیدا می‌کردند.

فرزندخوانده‌ها نیز حق ارث داشتند زیرا در بین رومی‌ها نیز مثل عرب جاهلیت فرزند خواندگی معمول بوده، اما زنان مثل دختر و همسر و مادر، به هیچ‌وجه حق ارث نداشتند و آنان میل نداشتند ثروت خانواده از آن بیرون برود. و در یونان، وضع خانوادگی ایشان نیز با رومی‌ها شبیه بود. ارث را فقط فرزند ارشد و پسر می‌برد، زنان به طور کلی (همسر - دختر) و برادر (فرزندان خردسال) از ارث محروم بودند. اما در کشورهای هند و مصر و چین، در بین آنها نیز همچنان زنان از میراث محروم بوده‌اند.

در میان ایرانیان قدیم نیز نکاح محارم و تعدد همسر و همچنین فرزندخواندگی رواج داشت، محبوبترین همسران آن زنی بود که جای فرزند را می‌گرفت و مانند فرزند و فرزند خوانده ارث می‌برد و باعث محرومیت سایر همسران از ارث می‌شد، دخترانی که شوهر کرده بودند از ارث محروم بودند زیرا باعث انتقال مال به خارج خانه می‌شدند.

اما عرب، آنان زن را مطلقاً از ارث محروم می‌کردند و پسرانی را که صغیر بودند ارث نمی‌دادند، ولی اولاد ارشد که سواری می‌دانست و دفاع از حریم خود را می‌توانست، ممکن بود ارث ببرد، اگر این‌گونه اولاد نبود نزدیکان مرد او ارث می‌بردند.

این آیات (آیات مربوط به ارث) هنگامی نازل شد که در جهان چنین سنن و قوانینی حکمفرما بود، اکثر کتب تواریخ ملل جهان و سفرنامه‌ها و کتب حقوقی و امثال و نظایر آن را نوشته‌اند. خلاصه کلام آنکه آیین و سنت محروم نمودن برخی از افراد بشر از حقوق ارثی خود، چه همسر باشد و چه فرزند یا خواهر... یک آئین جهانی بوده، همچنان محرومیت فرزندان صغیر و یتیم، مگر در مواردی که تحت عنوان ولایت یا قیمومت دائمی باشد.

اسلام در چنین موقعیتی چه کرد؟

بارها به این نکته تأکید شده که اساس حقیقی احکام و قوانین انسانی در نظر اسلام همان فطرت بشری است، فطرتی که خداوند بشر را بدان سرشته است و مبنای قاعده ارث را نیز اسلام براساس قربایت و رحم که یک امر فطری و ثابت خلقت می‌باشد گذاشته است و بر همین مبنا فرزند خوانده را نیز از ارث محروم نموده است و سپس وصیت را از تحت ارث خارج نموده و برای آن جای مستقلی باز کرده است. ملاک ارث، خویشی و وابستگی است و اراده و میل میت در آن هیچ تأثیری ندارد، بالعکس ملاک وصیت احترام به اراده میت و نفوذ مشیت او در ملک خودش می‌باشد.

مبنای جوهری ارث در نظر اسلام:

مبنای جوهری ارث در نظر اسلام دو اصل است:

اول اصل همخونی (رحم). دوم اصل اختلاف زن و مرد.

از اصل اول نتیجه گرفته می‌شود که طبقه‌بندی ورثه به حسب دوری و نزدیکی و همچنین عدم واسطه یا وجود وسائط زیاد یا کم می‌باشد. و طبقات اول و دوم و سوم را مشخص می‌کند، (در این میان حال زن و شوهر مراعات بیشتری شده، زیرا به سبب

ازدواج، خون آنها با تمام طبقات آمیختگی یافته و لذا وجود هیچ طبقه‌ای مانع ارث آنها نیست و بالعکس). از اصل دوم نیز نتیجه گرفته می‌شود که در غیر مورد مادر و کلاله مادری، جنس مرد و زن اختلاف در سهام دارند، و هر مردی دو برابر حق زن سهم می‌برد.

سهام شش‌گانه ارث در اسلام:

سهام شش‌گانه ارث در اسلام: (نصف، دو سوم، یک سوم، یک چهارم، یک ششم، یک هشتم) می‌باشد اگرچه با یکدیگر اختلاف دارند و نیز مالی که به یکی از ورثه می‌رسد گرچه از سهم معین او به سبب رد یا نقص کم و زیاد می‌شود و همچنین پدر و مادر و کلاله مادری گرچه از قاعده (للذکر مثل حظ الانثیین) مستثنی هستند.

قوانین جدید ارث:

این قوانین و سنن اگرچه در کم و کیف با قانون ارث اسلامی مخالفت دارند که اجمالاً بدان اشاره شد لکن در ظهور و استقرارش از قوانین اسلامی در ارث پشت گرفته است، و بین موقعیت اسلام در هنگام وضع چنین قوانینی و موقعیت آنها فرق بسیار است. اسلام هنگامی این مسأله را آشکار کرد که گوش جهان چنین نغمه‌ای را نشنیده بود و مردمان از گذشتگان و نیاکان خود چیزی از آن به یاد نمی‌آوردند. ولی قوانین امروز ملل موقعی به عرصه آمده که سنت اسلامی در ارث بیش از ده قرن و در بیشتر از صدها میلیون مردم و در اکثر نقاط آبادان جهان، قبل از وی استقرار داشته و در علم روان‌شناسی ثابت شده است که وقوع کاری در خارج و استقرار ثبوت آن بهترین کمک برای وقوع امثال آن است، هر سنت و آیین از آیین‌های اجتماعی پایه فکری برای آیین‌های نظیر آن در بعد می‌باشد، بلکه هر سنت امروز را می‌توان تکامل یافته سنت دیروزی خواند پس برای هیچ محقق اجتماعی جای انکار این نکته نیست که قوانین ارث امروز جهان ماده از قوانین ارث اسلامی گرفته و تحولی صحیح یا سقیم از آن قوانین می‌باشد.

پس شگفت دارد کسی ادعای آن کند که قوانین ارث امروز جهان از قوانین روم قدیم گرفته شده است. با اینکه سنت رومی‌ها را در مقوله ارث بیان کردیم و آنچه را که اسلام و

سنت صحیح وی در ارث به جامعه بشری تقدیم کرده است، نیز شرح دادیم و گفتیم که این سنت ریشه‌دار عمیق قرن‌ها در جوامع میلیون‌ها نفر از مردم جهان بین آن قوانین رومی قدیم و این قوانین جدید غربی حائل بوده و غیرممکن است در افکار اینان اثر گذاشته باشد. از آن شگفت‌آورتر آنکه بگویند قوانین ارث اسلامی از قوانین ارث رومان گرفته شده است.^۱

ادامه دارد

